

کاربست سند چشم‌انداز در سیاست خارجی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

هادی آجیلی^۱

رحیم افشاریان^۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۸/۱۶

فصلنامه آفاق امنیت/ سال هفتم / شماره بیست و چهارم - پاییز ۱۳۹۳

چکیده

در تحلیل‌های سیاست خارجی، گروهی توجه خود را به ساختار سیاسی کشورها معطوف می‌کنند و برون‌دادهای خارجی را نتیجه مستقیم این فرایند می‌دانند. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با هویت اسلامی و انقلابی خود، نمونه‌ای برای بررسی این سطح از تحلیل است. قابلیت فرهنگی و مقاومت در برابر تهدیدها و فشارهای بین‌المللی از یک سو و ترسیم سند چشم‌انداز به عنوان نقشه راه از سوی دیگر، شرایط خاصی را بر امنیت ملی ایران مترتب می‌کند. از آنجا که هدف غایی سیاست خارجی کشورها، تأمین امنیت ملی است، اینکه «چه الزاماتی و بر چه اساسی برای نیل به اهداف امنیتی سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ باید رعایت شود؟»، پرسشی کانونی در سیاست خارجی ایران است.

سازهانگاری با تکیه بر مفاهیم بین‌اذهانی، و هویت بازیگران در قالب سازوکار اجتماعی و صرف نظر از تقدم و تأخر نقش ساختار و کارگزار در روابط بین‌الملل تصریح می‌کند که «جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر هویت اسلامی و انقلابی مبتنی بر رهیافت پیشرفت همراه با مقاومت و با بهره‌گیری از قدرت نرم و دیپلماسی عمومی می‌تواند امنیت ملی خود را در راستای این سند تأمین کند».

راهبردهای مصونیت‌بخش به مفهوم حفظ، دفاع و صیانت از هویت و موجودیت ایران برای گسترش تمدن اسلامی، محوری‌ترین عنصر امنیت ملی در سیاست خارجی ایران در فهمی بین‌اذهانی بین‌المللی است که می‌تواند جایگاه مد نظر را در راستای سند چشم‌انداز در سال ۱۴۰۴ هم‌سازمان دهد. نگاه هم‌زمان به مؤلفه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دفاعی امنیت، بینشی است که پژوهش حاضر به آن می‌پردازد.

واژگان کلیدی

سیاست خارجی، سازهانگاری، امنیت ملی، سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، اقتصاد مقاومتی



۱ . استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی(ره)

۲ . دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی(ره)

مقدمه

سیاست خارجی کشورها بسته به موقعیت زمانی، همواره تحت تأثیر چگونگی تأمین منافع عمومی هر کشور قرار دارد. بعد از جنگ سرد، فوکویاما در کتاب پایان تاریخ علاوه بر منافع مادی، ایدئولوژی را نیز مد نظر قرار داد (Katzenstein, 1996: 498). بر این اساس، کنشگران اجتماعی از جمله کشورها به دنبال تأمین امنیت هویتی خود هستند. کشورها نه تنها درصدد تأمین امنیت فیزیکی و مادی، یعنی سرزمین و ساختار حکمرانی خود هستند، بلکه امنیت هویت خویش را به عنوان یک بازیگر متحد حقوقی جست‌وجو می‌کنند که سرچشمه و منشأ ارجحیت‌ها و منافع پایدار است. ایران پس از انقلاب اسلامی در سیاست خارجی، تمرکز خود را بر یک «دولت اسلامی» نهاده است و تأمین امنیت ملی کشور در پرتو حفظ و تداوم «هویت اسلامی» محقق خواهد شد (Firoozabadi, 2011: 31).

براساس سند چشم‌انداز، ایران در افق ۱۴۰۴ هـ. ش. «کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده در روابط بین‌الملل». سند تأکید می‌کند که نیل به جایگاه مد نظر نیازمند «محیط امن و پایدار» است و این مهم برای ایران که کشوری با ثبات و با نظام سیاسی منعطف است (Ottaway, November 2009: 2) اهمیت زیادی دارد.

موقعیت ژئوپلیتیک ایران در یکی از مناطق حساس و بحرانی جهان، هم‌زمان با ورود به هزاره سوم و عصر انفجار اطلاعات، توجه به امنیت ملی را در ابعادی جدیدتر آشکار می‌کند. غایت و هدف نهایی سیاست خارجی ایران مانند سایر کشورها، تأمین امنیت همه‌جانبه است. در دنیای امروز، مفهوم امنیت بسیار گسترده و پیچیده شده و فراهم آوردن آن تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را دربرمی‌گیرد؛ بنابراین امنیت ملی و سیاست خارجی امری موسع شده است (سجادپور، ۱۳۸۶: ۲۳).

مفهوم امنیت در سیاست خارجی پیوندی مستقیم با مقوله هویت دارد. در نظریه امنیتی شدن، کنش زبانی موفق از طریق درک بین‌ذهانی درون یک جامعه سیاسی شکل می‌گیرد و نحوه رفتار در برابر تهدید موجود دنبال می‌شود (سمتی و رهنورد، ۱۳۸۸: ۹۵).

بین‌ذهانی بودن امنیت را می‌توان ناشی از چهار امر فرض کرد:

۱. میزان اعتباری که نخبگان و تصمیم‌گیرندگان یک کشور برای نیروهای تهدیدکننده قائل‌اند.



۲. میزان ارتباطی که می‌توانند با عامل یا عوامل تهدیدزا برقرار کنند.
۳. میزان توانایی (قابلیت‌ها و مقدرات) خود در مقابله با دیگری (تهدید)؛
۴. میزان و درجه اعتبار، اولویت و مرکزیت ارزش‌ها و منافع تهدیدشده (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹: ۱۵۵-۱۷۸).

پیش‌فرض پژوهش حاضر این است که دستیابی به اهداف چشم‌انداز نیازمند سیاست خارجی چندجانبه و پویاست.

خاورمیانه امروز بیش از هر زمان دیگری دستخوش بحران شده است. ایران با برخورداری از ژئوپلیتیک برتر، اهمیت بسیاری برای بازیگران این عرصه دارد. همین ویژگی منحصربه‌فرد، امنیت ملی کشورمان را دستخوش چالش‌هایی می‌کند. از طرفی سیاست خارجی کشورها ارتباط وثیقی با امنیت ملی آنها دارد. با دقت در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ توجه به امنیت ملی، فرضی است که همه اجزای این سند را دربرمی‌گیرد تا جایی که دستیابی به اهداف آن بدون در نظر گرفتن امنیت، ناقص می‌ماند.

با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران به نیمه راه ترسیم‌شده برای چشم‌انداز رسیده است، ضرورت دارد امنیت هویتی در چارچوب آموزه‌های اسلامی، رویکرد توسعه‌ای در اقتصاد، دیپلماسی دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه با تکیه بر عناصر قدرت نرم را در تعامل مؤثر و سازنده با روابط بین‌الملل مورد مذاقه قرار دهد تا به جایگاه اول پیش‌بینی‌شده نائل آید.

حال پرسش اصلی اینجاست که «چگونه می‌بایست مؤلفه‌های اثربخش در سیاست خارجی را برای نیل به اهداف سند چشم‌انداز عملیاتی کرد؟»

فرضیه مد نظر این است که جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر هویت اسلامی و انقلابی (استقلال‌محوری و نفی نظام سلطه) در محور مقاومت برای مدیریت تحریم‌های مادی و معنوی، ضمن بهره‌گیری از عناصر قدرت نرم در تعامل مؤثر و سازنده با روابط بین‌الملل، می‌تواند امنیت ملی خود را در راستای سند چشم‌انداز تأمین کند.

۱. چارچوب نظری؛ نظریه سازه‌انگاری

سازه‌انگاری بیش از هر چیز چارچوب تحلیلی به اصطلاح فرانظری در کل علوم اجتماعی است که بعضی سعی کرده‌اند از آن یک نظریه روابط بین‌الملل استخراج کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۴). آنچه سازه‌انگاران بر آن تأکید می‌کنند سرشت اجتماعی

کنشگران اجتماعی است؛ در واقع انسان‌ها را در روابط اجتماعی خود می‌بینند. دولت‌ها و هر کنشگر انسانی که در روابط بین‌الملل می‌شناسیم، یک هویت اجتماعی دارد؛ یعنی نمی‌توان کنشگری ماقبل اجتماعی تصور کرد و هویت کنشگران از تعامل بین خودشان حاصل شده است.

مباحث هستی‌شناسی کانون توجه سازه‌انگاران است و آنها مرکز ثقل بحث را در حوزه بین‌المللی از معرفت‌شناسی (جریان غالب مدرنیته) به هستی‌شناسی منتقل کرده‌اند که مایل است جهان و موجودات آن را در حال شدن ببیند تا بودن» (Guzzini, 2000: 144). در همین بعد هستی‌شناسانه توجه سازه‌انگاران عمدتاً به انگاره‌ها، معانی، قواعد، رویه‌ها و هنجارها معطوف شده است و به نظر آنها، نظام‌های معنایی تعریف می‌کنند که کنشگران چگونه باید محیط خود را تفسیر کنند (Wind, 1997: 225). در این رویکرد آنچه عامل برساختن هویت‌هاست، مفاهیم و هنجارها هستند که به هویت شکل می‌دهند و هویت‌ها نیز به منافع شکل می‌دهند. بنابراین منافع از پیش تعیین شده‌ای برای کنشگران نمی‌توانیم فرض کنیم.

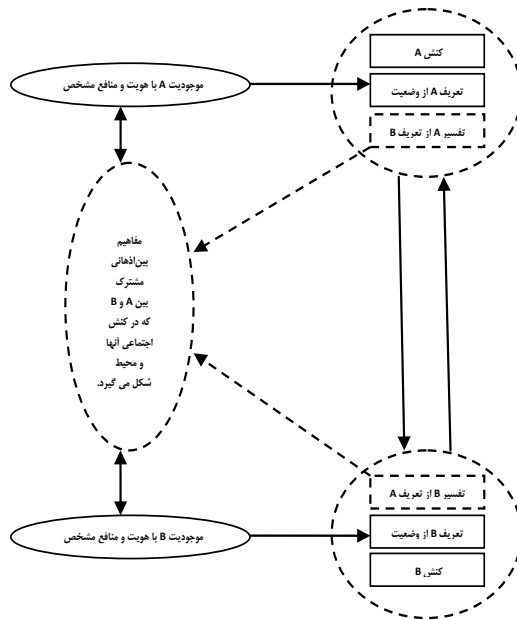
در مرام ساختارگرایان، ساختارهایی وجود دارد که بر کنش بازیگران تأثیر می‌گذارد و از این لحاظ سازه‌انگاران را به آنها نزدیک می‌کند؛ اما این دو طیف وجوه افتراقی نیز با هم دارند. ساختارگرایان رابطه را یک‌جانبه می‌دانند و اصالت را به ساختار می‌دهند، در حالی که سازه‌انگاران بر تعامل توأم ساختار و کارگزار تأکید دارند. به عبارت دیگر، خود این ساختارها که به کنشگران شکل می‌دهند با رویه‌های خود قوام یافته‌اند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۴).

آنچه از نگاه سازه‌انگاران بسیار مهم است، ساختارهای غیرمادی و معنایی است. ساختارهای غیرمادی را عناصری مانند هویت، ایده‌ها، هنجارها، گفتمان و ... شکل می‌دهند و در واقع آنچه هم جنبه شناختی و هم جنبه ارزشی را دربرگیرد، در قلمرو ساخت‌های معنایی جای دارد. بیشتر توجه آنها «آگاهی بشری» و نقشی است که این آگاهی در روابط بین‌الملل ایفا می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۲۶).

از منظر سازه‌انگاری، دنیای سیاسی و اجتماعی شامل واقعیت‌هایی نهادینه است و براساس ذهنیات شکل می‌گیرد و واقعیت‌های «حاکمیت» و «آنا‌رشی» برساخته‌اند. مثلاً در روابط بین‌الملل مفاهیم اجتماعی هستند که افراد بشری به آنها شکل داده‌اند و عبارت ونت که «آنا‌رشی چیزی است که دولت‌ها آن را می‌سازند» به خوبی بیانگر سوژگی دنیای سیاسی است (Houghton, 2007: 24-45).



سازه‌انگاری از طریق رهیافت سیاست هویت تلاش می‌کند چگونگی نقش و تأثیر اجتماعات بین‌آذهانی در سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی را توضیح دهد. شناخت چگونگی شکل‌گیری هویت‌ها و منافع و نوع هنجارها و رویه‌هایی که بازتولید آنها توأم هستند و قوام‌بخشی متقابل آنها، مهم‌ترین اهداف سازه‌انگاری است.



شکل ۱- درک رفتار بازیگران بین‌المللی از یکدیگر از منظر سازه‌انگاری (Der Derian, 1995: 143)

(با اندکی اصلاح از نگارندگان)

– مطالعات امنیتی سازه‌انگارانه

مفروض اصلی مطالعات امنیتی سازه‌انگارانه باور به امنیت به عنوان برساخته‌ای اجتماعی است که البته این برساختگی در باور سازه‌انگاران ضرورتاً به این معنا نیست که امنیت هیچ‌گونه وجود بیرونی نداشته است. همین اعتقاد به برساخته بودن واقعیت‌های بیرونی باعث شده است که سازه‌انگاران از ارائه تعاریف جهانی و عام از مفاهیم، از جمله مفهوم هویت خودداری کنند؛ زیرا به عقیده آنها، تعریف هر مفهوم به زمینه‌های شکل‌گیری آن وابسته است. برای مثال تد هاف معتقد است ارائه تعریفی عام از امنیت بدین لحاظ غیرممکن است که منابع تهدید در هر جامعه متفاوت‌اند و به عبارت بهتر، رهبران هر کشور با توجه به هویت خود، دیگران را دوست یا دشمن تعریف می‌کنند (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۲۴-۳۲۳).

عبدالله‌خانی معتقد است سازه‌انگاری در عرصه روابط بین‌الملل در خصوص چهار



دسته از مسائل حوزه‌های امنیتی توضیحات قابل درکی ارائه می‌دهد:

نخست اینکه هویت‌ها با فراهم آوردن معنا، تردیدها را کاهش می‌دهند و نیز با دادن توانایی به یک کشور برای شناخت دشمنان خود می‌توانند تردیدها را جای نامنی قطعی بنشانند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹: ۱۷۳).

مسئله دوم، تنگنای امنیتی است که با تردیدی که دولت‌ها در ارزیابی نیت دیگران با آن مواجه می‌شوند بروز می‌کند. به گفته ونت، مسئله غامض امنیتی، ساختاری اجتماعی متشکل از ادراک متقابل و فعالانه است که براساس آن، کشورها آنقدر اعتمادشان را به یکدیگر از دست می‌دهند که در خصوص مقاصد یکدیگر بدترین فرض‌ها را در نظر می‌گیرند؛ بنابراین منافع ملی را در چارچوب فرهنگ خودیاری تعریف می‌کنند (Hopf, Summer 1998: 186-7).

مسئله سوم، نبود جنگ میان لیبرال دموکراسی‌هاست. در حالی که طرفداران صلح دموکراتیک سازهانگاران نیستند، اما سازهانگاران معتقدند دموکراسی‌های لیبرال به این دلیل با هم نمی‌جنگند که هنجارهای مصالحه و همکاری مانع تعارض منافع آنها می‌شود (Moaz and Russet. Sep. 1993: 624).

مسئله چهارم، الگوی هم‌شکل توسعه نظامی جهانی است. ارتش‌های سراسر دنیا در راستای خطوط کاملاً مشابهی سازمان یافته‌اند؛ برای مثال همه آنها نیروی زمینی، هوایی و دریایی دارند و اصل سازمان‌دهنده‌شان به حداکثر رساندن قدرت نظامی با بهره‌برداری از فناوری است (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹: ۱۷۵).

با اینکه همه سازهانگاران درباره مرکزیت هویت در ساخت امنیت اتفاق نظر دارند، جریان‌های گوناگون روابط بین‌الملل این رابطه را به شکل متفاوتی می‌بینند و در واقع، نوع نگرش به این رابطه وجه تمایز دو نوع سازهانگاری متعارف و انتقادی است (Hopf, Summer 1998: 173). سازهانگاری متعارف که به نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل نزدیک‌تر است، اصولاً جهان را به مثابه واقعیتی بیرونی و قابل کشف می‌داند. از همین رهگذر مهم‌ترین مسئله برای این رویکرد درک این نکته است که چگونه هویت ملی در تعیین منافع ملی دولت‌ها و نحوه عمل آنها در عرصه سیاست بین‌الملل نقش ایفا می‌کند. در این رویکرد هویت، امری ثابت است که باید کشف شود و می‌توان بین این مفهوم با امنیت، رابطه علت و معلولی برقرار کرد. چنین تصویری از هویت بر دیدگاه اثبات‌گرایانه‌ای مبتنی است که معتقد است پژوهشگر یا نظریه‌پرداز می‌تواند مانند یک آئینه، واقعیت جهان بیرون را در خود منعکس کند (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۲۴).

سازهانگاران انتقادی در رویکرد بازاندیشی، سازوکارهای روابط بین‌الملل را بررسی و با توجه به شکل‌گیری پدیده‌ها در بستر گفتمان‌ها، ارتباط بین هویت و امنیت را تبیین می‌کنند. در اینجا هویت امری بی‌ثبات و اتفاقی و محل رقابت دائم است. در نتیجه تعریف و تلقی از «ما» و «آنها» در این چارچوب شکل می‌گیرد و مفهوم «خود» و «دیگری» پدیدار می‌شود؛ یعنی دشمن «ما» کیست که «امنیت ما» در پیوند با «تهدید او» به خطر می‌افتد.

تحلیل سازهانگاران از مفهوم امنیت به دلیل ظهور و گسترش جامعه شبکه‌ای و تأکید بر نقش محوری انگاره‌ها، ساخت بین‌ذهانی واقعیت و مرتبه برجسته هویت، توانسته است نگرش مکانیکی رئالیستی را تعدیل کند و تحلیلی کیفی از آن ارائه دهد. تحقیق حاضر بر آن است تا ضمن بررسی پنج مؤلفه اصلی سند چشم‌انداز که سیاست خارجی ایران را در روابط بین‌الملل تبیین می‌کند، راهکارهایی برای ارتقای امنیت ملی کشور ارائه کند.

۲. توسعه اقتصادی؛ پیش‌نیاز امنیت ملی در سیاست خارجی توسعه‌گرا

به نظر می‌رسد رویکرد اصلی توسعه مد نظر در سند چشم‌انداز توسعه اقتصادی است. بحران ارزی که در سال ۱۳۹۱ هـ.ش مشکلاتی بر اقتصاد ایران بار کرد و ورود هیئت‌های اقتصادی از اقصی نقاط جهان بعد از توافق اولیه ایران با گروه ۵+۱ و شکستن سازمان تحریم‌ها، لزوم توجه به دیپلماسی فعال اقتصادی در سیاست خارجی و امنیتی ایران را بیش از پیش پدیدار کرد.

توسعه و رفاه در کنار امنیت به عنوان یکی از دو وظیفه اصلی دولت‌ها در عصر جهانی شدن، مطلوبیت تردیدناپذیری پیدا کرده است (واعظی، ۱۳۸۷: ۴۳). جمهوری اسلامی ایران، اهداف توسعه‌ای خود را بر مبنای «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» ترسیم کرده است؛ یعنی لزوماً مسیر توسعه این کشور با الگوی سایر کشورها یکسان نمی‌نماید، اما این دلیلی بر نادیده گرفتن تجارب موفق‌ی چون پیشرفت‌های اقتصادی چین و برزیل نیست. یکی از نقدهای وارد بر توسعه در ایران بی‌توجهی به دیپلماسی اقتصادی است. توسعه در ایران اساساً فرایندی داخلی و دور از عرصه سیاست خارجی است. این اصل زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که در این عرصه به دنبال تعامل هم باشد؛ زیرا در رابطه‌ای دوطرفه تأمین منافع و امنیت ملی از راه توسعه ممکن است و نیز امنیت در هر کشور و منطقه، اساس پیشرفت است. لازمه پیشرفت در نظام



بین‌المللی امروز، مصالحه و سازش است. هیچ کشوری نمی‌تواند گلیم خود را به تنهایی از آب بیرون بکشد. کشورها نباید رشد، اقتدار و نفوذ سایرین و اولویت منافع آنها را از نظر دور دارند (زکریا، ۱۳۸۸: ۴۸)؛ بنابراین بایسته است با گشودن درهای اقتصاد ایران به روی فعالان اقتصادی سایر کشورها، ضمن نظارت بر فعالیت آنها، بخش خصوصی را هم در این زمینه بیشتر به کار گرفت (واعظی، ۱۳۸۷: ۴۸).

تحقق توسعه اقتصادی مانند هر هدف دیگر نیازمند الزامات خاصی در حوزه‌های مختلف است. یکی از مهم‌ترین این الزامات، سیاست خارجی متناسب است که در روابط بین‌الملل از آن به عنوان «سیاست خارجی توسعه‌گرا» یاد می‌شود. اینکه ایران در جایگاه نخست اقتصادی، علمی و فناوری قرار داشته باشد، هویت اسلامی و انقلابی خود را حفظ کند، الهام‌بخش باشد و با تعاملی سازنده در روابط بین‌الملل ایفای نقش کند، همگی پیرو انتخاب گزینه توسعه است (روحانی، ۱۳۸۷: ۱۷). مفهوم سیاست خارجی توسعه‌گرا را باید در زمره مفاهیمی قرار داد که تعریف آن سهل و ممتنع است. سهل از این نظر که با شنیدن آن، احساس نوعی قرابت با آن (به واسطه واژه توسعه) می‌شود و ممتنع بدان لحاظ که تعیین حدود و ثغور آن بسیار دشوار است. مفهوم مد نظر نوعی سیاست است که برای تأمین سایر اهداف و منافع ملی، توسعه و رفاه اقتصادی را پیگیری می‌کند. در این صورت منافع و اهداف ملی تنها برحسب قدرت و توسعه اقتصادی تعریف نمی‌شود، ولی پیش‌شرط و باید آن تلقی می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۴۵۹).

براساس تعریف ارائه‌شده، پیگیری اهداف اقتصادی به‌خودی‌خود نمی‌تواند هدف غایی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باشد، بلکه اهداف و منافع دفاعی - امنیتی، اعتقادی و متوجه نظم جهانی نیز در کنار و در سطحی بالاتر پیگیری می‌شوند. توسعه اقتصادی حتی در دوران سازندگی، تنها سود و هدف سیاست خارجی ایران نبوده است. بسیج منابع داخلی و خارجی یکی از اهداف توسعه‌ای دولت‌هاست که مستلزم وجود سیاست‌هایی برای ساده‌سازی فرایند انباشت سرمایه است و عامل اصلی در میزان توسعه است (Meier and Rauch, 2004 : 215).

دهقانی فیروزآبادی چهار اصل را برای نیل به این نوع اهداف سیاست خارجی در قالب عناصر هویتی و فرهنگی - اجتماعی مبنا قرار می‌دهد: ۱. همزیستی مسالمت‌آمیز (براساس منطق مفاهمه و حفظ هویت و پیگیری منافع ملی خود و دیگران)؛ ۲. تنش‌زدایی (در سایه وحدت‌گفتمانی و تفاهم بین‌المللی)؛ ۳. اعتمادسازی (با تأکید بر



ماهیت نظامی و امنیتی؛^۴ چندجانبه‌گرایی (متضمن هنجارها، هویت‌های مشترک و نهادهای رسمی و غیررسمی) (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۴۶۷-۴۶۰). اما سیاست خارجی ایران وارد مرحله تولید ثروت نشده و این سیاست‌ها صرفاً در حوزه‌های امنیتی عمل کرده و به حوزه‌های اقتصادی، تجارت، صادرات گسترده و بازارهای سرمایه وارد نشده است (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۵۰). درباره نسبت توسعه و سیاست خارجی باید به رابطه بین سیاست و اقتصاد هم توجه کرد.

به نظر ایوانز، دولت توسعه‌خواه با دخالت در تحول اقتصادی بیشتر به نظام بین‌الملل به چشم نوعی نظام تقسیم کار می‌نگرد و نه نظام موجودیت‌های مستقل اجتماعی که شکل گرفته‌اند و داده‌ای اجتماعی هستند (ایوانز، ۱۳۸۲: ۳۸).

یک پژوهش‌نشان می‌دهد که در سه متغیر «سرانه تولید ناخالص داخلی»، «تورم» و «حجم صادرات»، ایران در مقایسه با رقبای منطقه‌ای براساس روند مطالعه‌شده طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸، وضعیت مناسبی ندارد و دشوار بتوان جایگاه اول اقتصادی را برای آن تصور کرد (افتخاری و دیگران، پاییز ۱۳۹۰)، مگر اینکه در سال‌های باقی‌مانده به افق ترسیم‌شده، ضمن کاهش تنش‌های خارجی و ایجاد شرایط امن از طریق تعامل با نظام بین‌الملل، زمینه رشد خصوصی‌سازی و بازار آزاد فراهم شود (واعظی، ۱۳۸۷: ۴۸). بازسازی ذهنیت منفی گذشته از روابط با سایر کشورها به خصوص قدرت‌های تأثیرگذار در اقتصاد جهانی، نخستین الزام در دیپلماسی اقتصادی ایران است؛ هرچند این تلقی از تعامل به معنای نادیده گرفتن قاعده زیربنایی «نفی سیل» در سیاست خارجی ایران نیست که تلاش برای ساخت عناصر جدید بین‌ذهانی و هویتی (با تلقی مثبت) در بستر اجتماعی روابط بین‌الملل است. در این برداشت از توسعه ملی، فراهم آوردن امنیت در مفهوم گسترده آن، بایسته‌ای بنیادین به شمار می‌آید. توسعه ملی هم زاینده روابط سنجیده و بخردانه در سیاست خارجی است و هم زمینه تصمیم‌گیری در مناسبات بیرونی را فراهم می‌آورد.

الف) اقتصاد مقاومتی؛ محور توسعه در شرایط تحریم

اقتصاد برساخته‌ای اجتماعی است. تنها با توجه به اندیشه‌ها، هویت‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است که می‌توان مسائل اقتصادی را درک کرد (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۶). پیش‌بینی جایگاه اول اقتصادی در منطقه یکی از اهداف سند چشم‌انداز است. کشورهای غربی در حال حاضر با اعمال فشارهای سیاسی سعی در تضعیف اقتصاد

جمهوری اسلامی ایران به منظور کاهش مبادلات خارجی دارند، اما با اقتصاد مقاومتی می‌توان تحریم‌ها را خنثی کرد و آسیب‌های اقتصادی ناشی از تحریم را کاهش داد و در برابر فشارها مقاومت کرد؛ بنابراین توسعه اقتصادی در داخل با راهبرد اقتصاد مقاومتی مقدمه‌ای بر دیپلماسی اقتصادی است.

اساسی‌ترین گام تحقق این نوع اداره اقتصاد، کاهش وابستگی بودجه ایران به نفت و بازسازی اقتصاد براساس حمایت از تولید ملی در چارچوب اصل ۴۴ قانون اساسی است. در اقتصاد مقاومتی هدف استفاده از توان داخلی و مقاومت در مقابل تحریم‌ها با کمترین بحران است. اقتصادی مقاومتی پویا و فعال به خارج از مرزها نظر دارد و با برنامه‌ریزی راهبردی ضمن تلاش برای خودکفایی کشور، صادرات و رقابت در بازارهای جهانی را هم در برنامه‌های خود مورد توجه قرار می‌دهد. تاریخ گواه معتبری بر این ادعاست که کمتر عاملی به اندازه «تولید» به یک فرد یا ملت یا کشور، اعتماد به نفس می‌دهد. تولید مبنای هویت، استقلال، فرهنگ بومی و امنیت است.

به‌کارگیری «دیپلماسی تجاری» می‌تواند دست‌کم ۷۵ درصد از صادرات غیرنفتی ایران را از گزند تحریم‌ها حفظ کند. تجزیه و تحلیل آماری از صادرات غیرنفتی از ابتدای سال ۱۳۸۹ تا پایان شهریور ۱۳۹۱ نشان می‌دهد که حدود ۴۲ درصد از کل صادرات نفتی ایران به مقصد هفت کشور عراق، افغانستان، هند، اندونزی، پاکستان، ترکمنستان و ترکیه انجام گرفته است (جدول ۱). به این ترتیب با اتخاذ یک دیپلماسی تجاری فعال، حتی در طول استمرار دوره تحریم‌ها، پتانسیل رشد در این بخش از صادرات غیرنفتی ایران وجود خواهد داشت.

ب) اولویت‌بندی شرکای تجاری ایران

در طراحی اولویت‌ها در حوزه اقتصادی باید تقویت ترجیحات و اولویت‌های ایدئولوژیک علاوه بر بهره‌مندی‌های اقتصادی، مد نظر قرار گیرد. در این خصوص می‌توان دو دسته موضوع را از هم مجزا کرد: دسته اول انتخاب شرکای تجاری؛ دسته دوم زمینه‌سازی برای فعالیت‌های اولویت‌دار که قرار است از حمایت ویژه برخوردار شود و تا آخرین مرزهای موجود در آن زمینه‌ها پیشرفت کرد. در خصوص اولویت‌های مربوط به شرکای تجاری در بلندمدت می‌بایست کشورهای منطقه و نیز کشورهای دارای همسویی ایدئولوژیک بر دیگران ترجیح داده شوند. از یک سو کشورهایی با همبستگی



بیشتر، تمایل کمتری به ورود به توافقات طرفینی علیه یکدیگر دارند و از سوی دیگر کشورهای منطقه به علت مواجهه با تهدیدها و فرصت‌های مشترک، امنیت‌شان به هم گره خورده است. در واقع بلوکی از کشورهای همسایه و مجاور ایران به لحاظ جغرافیایی، با حجم اقتصاد و جمعیت بزرگ‌تر، پایداری بیشتری خواهند داشت. شایان توجه است که منطقه آسیای میانه و جنوب غرب آن و قفقاز بسیاری از کشورهای مسلمان و نیز کشورهای همسو با جمهوری اسلامی ایران را در خود جای داده است و به لحاظ اهمیت سیاسی و اقتصادی مزیت‌های زیادی دارد.

جدول ۱- صادرات غیرنفتی ایران به کشورهای با ظرفیت دیپلماسی تجاری بسیار مناسب

نام کشور	سال ۱۳۹۱		سال ۱۳۹۲		سال ۱۳۹۳	
	صادرات غیرنفتی (میلیون دلار)	سهم از کل (%)	صادرات غیرنفتی (میلیون دلار)	سهم از کل (%)	صادرات غیرنفتی (میلیون دلار)	سهم از کل (%)
عراق	۵۸۵۰	۱۹/۲	۶۱۵۲	۱۹	۶۳۴۲	۲۱/۱
افغانستان	۲۹۵۳	۱۰/۱	۲۹۶۷	۱۱/۳	۳۱۵۲	۱۱/۴
هند	۲۳۱۴	۶/۸	۲۷۵۱	۷/۲	۲۷۸۰	۷/۴
ترکیه	۱۴۵۶	۴/۷	۱۵۶۰	۴/۵	۱۶۲۰	۴/۷
اندونزی	۷۸۰	۲/۵	۱۰۲۶	۳/۲	۱۱۰۲	۳
پاکستان	۷۳۶	۱/۵	۷۲۶	۱/۸	۷۵۳	۱/۹
ترکمنستان	۶۹۰	۲/۶	۷۱۶	۲/۶	۷۲۱	۳/۲
مجموع	۱۵۷۷۹	۴۷/۴	۱۵۸۹۸	۴۹/۶	۱۶۴۷۰	۵۲/۷

(وبسایت گمرک ایران به آدرس www.irica.gov.ir و تجزیه و تحلیل نگارندگان)

* برآورد مربوط به سال ۹۱ با فرض ادامه روند شش ماه نخست این سال است.

۳. هویت انقلابی، استقلال‌محوری و نفی سلطه

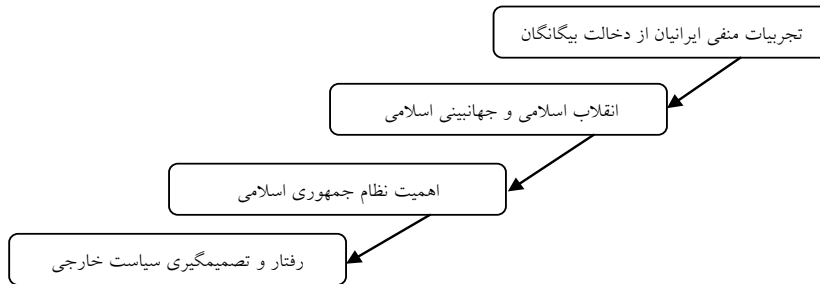
سیاست خارجی ایران در تمام مقاطع پس از انقلاب اسلامی بر سه رکن کلیدی بنا شده است:

الف) تجربیات تلخ ایرانیان در تاریخ روابط خارجی قاجار و پهلوی؛

ب) جهان‌بینی و تفکر اسلامی؛

ج) تأمین امنیت نظام جمهوری اسلامی ایران (سریع‌القلم، ۱۳۸۷: ۱۵).

شکل ۲- مراحل تکوین سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۶)



با دقت در شکل ۲ نتیجه‌گیری اولیه این است که تا چه حد رفتار و تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران تحت تأثیر عناصر هویتی است، تا آنجا که مفروضه‌های سازه‌نگارانه بتواند تکوین این مؤلفه‌ها را تبیین کند. وقوع انقلاب اسلامی، ضمن توأم کردن «هنجارهای دینی و انقلابی» با سیاست خارجی ایران بین لایه‌های متعدد هویتی و فرهنگی آن، چگونگی تأمین منافع ملی را با ماهیتی کاملاً متفاوت از گذشته تعریف کرد.

– خاستگاه هویتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران به همان اندازه که دستی در واقعیت‌های موجود روابط بین‌الملل دارد، خود را متعهد به ارزش‌هایی می‌داند که منشأ آن دستوره‌های الهی است (روحانی، زمستان ۱۳۹۱: ۸). تطور ابعاد درونی هنجارها در آستانه انقلاب اسلامی به ظهور هویت جدیدی در ایران منتهی شد که عنوان «اسلامی» معرف آن است. با شکل‌گیری و ظهور هویت جدید در قالب جمهوری اسلامی ایران، چگونگی نگرش درباره قدرت و تحولات سیاسی در روابط بین‌الملل به شدت دچار تغییر و تحول شد و انگاره‌های مادی برای تحلیل سیاست خارجی در تنگنا قرار گرفتند (سیدنژاد، بهار ۱۳۸۹). در واقع اگر هافمن در تصویر و چشم‌انداز نظریه‌های جریان اصلی بین «حقیقت» و «قدرت»، دشمنی اجتناب‌ناپذیری مشاهده می‌کرد (هافمن، ۱۳۸۵: ۱۳۶)، در سیمای جدید سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، «دیانت» با «سیاست» و «قدرت» پیوند فاختری پیدا کرد که سازه‌نگاری می‌تواند اهمیت و نقش مستقل انگاره‌های دینی و هویتی را نشان دهد. همان‌طور که در سند چشم‌انداز به صراحت به ماهیت اسلامی و انقلابی جمهوری اسلامی اشاره شده، ایران از حاشیه به متن رساندن ارزش‌های اسلامی را سرلوحه سیاست خارجی خود قرار داده و نیل به این هدف در سایه ارائه



چهره‌ای موجه از اسلام است تا این دین را در مرکز فضای ذهنی دنیای معاصر بنشانند. نگرش سازه‌انگاران ماهیت ادراکی - هنجاری دارد. آنها بر این اعتقادند که جهت‌گیری سیاست خارجی هر کشور براساس هدف‌ها، نیازها، ایستارها و قابلیت‌های ساختاری آن شکل می‌گیرد. کشورهای انقلابی مانند ایران در پیگیری هدف‌های بین‌المللی خود بر مؤلفه‌های هنجاری - ایستاری توجه و تأکید دارند (Ajami, Winter 1988-89: 23).

انقلاب اسلامی ایران بیش از آنکه انقلابی سیاسی یا اقتصادی باشد، تحرکی فرهنگی بود. عطش شدید مردم به استقرار نظام اسلامی و همچنین الگوپذیری بسیاری از مسلمانان و آزادی‌خواهان جهان از نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران، غلبه عنصر فرهنگ را در این راستا نمایان می‌سازد (گلشن‌پژوه، ۱۳۹۰: ۱۴۸). جامعه اسلامی برپایه ارزش‌ها و اصول عدالت، مصالح مشترک ملت‌ها، تأمین سعادت انسان‌ها، همزیستی مسالمت‌آمیز، مداخله نکردن در امور داخلی دیگران، احترام متقابل و صلح و امنیت بین‌المللی استوار است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به طور صریح یا تلویحی و ضمنی به این اصول و هنجارها اشاره شده است.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با هدف تغییر وضع موجود، سازماندهی شده است که نشان می‌دهد معادله قدرت در سیاست بین‌الملل را غیرعادلانه می‌داند. آنچه زیربنای سیاست انقلابی ایران در منطقه و نظام بین‌الملل محسوب می‌شود، ناشی از تفسیر مبتنی بر «سلطه» از نظام بین‌الملل است. در چنین شرایطی الگوی رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی از یک سو در سطح ملت - دولت شکل می‌گیرد که به تعهدات خود وفادار خواهد ماند و از سوی دیگر ضمن حمایت از جنبش‌های انقلابی و گروه‌های تحت ستم، تلاش می‌کند موج‌های جدیدی به وجود آورد که بر قاعده بازی تأثیرگذار باشد.

برای ایران تقسیم ملت‌ها در چارچوب واحدهای سیاسی مجزای دولت - ملت مقبولیت دارد، اما تعهدات و مسئولیت‌های دولت - ملت‌های اسلامی فراتر از منافع ملی است و مصالح اسلامی و بشری را نیز دربرمی‌گیرد (Philiott, 2002: 86). شاخص‌های هویتی و ایدئولوژیک انقلاب اسلامی ایران در فضای اجتماعی خاورمیانه دارای کارکرد و جاذبه سیاسی خواهد بود؛ از این رو تحرک مؤثر سیاست خارجی ایران در این منطقه اجتناب‌ناپذیر است. پیوند مؤلفه‌های هویتی، ژئوپلیتیکی و سیاسی در فضای انقلابی را باید اصلی‌ترین عامل شکل‌گیری زیرساخت‌های مقاومت در سیاست خارجی ایران دانست. انقلاب اسلامی به تقویت حس استقلال ایران کمک و ترکیبی



از ایدئولوژی مذهبی و ملی‌گرایی قوی ایجاد کرد. جمهوری اسلامی امروز این توانایی را دارد که فراتر از محدوده انقلاب، به عنوان ملتی که به دنبال منافع غیرایدئولوژیک خویش است، فعالیت کند. با وجود این، نگرش‌ها و رفتارهایش همچنان متأثر از تجربه تاریخی و هویتش به عنوان کشوری انقلابی و خواهان تغییر وضع موجود است (Thaler and Others, 2010).

بدون توجه به شاخص‌های مقاومت نمی‌توان زمینه شکل‌گیری و انتقال قدرت هویت را به وجود آورد. هویت‌ها همواره نیازمند «دال مرکزی» هستند. دال مرکزی در سیاست‌های خارجی و امنیتی ایران مقاومت در برابر وضع موجود روابط میان کشورهاست. هرگاه روابط دولت‌ها در سلسله‌مراتب نامتوازی از قدرت قرار گیرد، دولت اسلامی با مختصات جمهوری اسلامی، آگاهی‌دهی هویتی در مقیاس جهانی را وظیفه خود می‌داند.

۴. تعامل مؤثر و سازنده در روابط بین‌الملل

نظریه‌پردازان سازه‌نگاری همانند برخی از انتقادی‌ها، تلاش دارند امنیت را براساس درک متقابل بازیگران تنظیم کنند؛ به همین دلیل گفتمان تعامل سازنده با شاخص‌های سازه‌نگار در ارتباط با نوع تعامل بازیگران با یکدیگر، هماهنگی دارد (متقی و پوستین‌چی، ۱۳۹۰: ۲۶۳). در چنین شرایطی دیپلمات‌ها و بازیگران عرصه سیاست خارجی تلاش دارند به درک دوسویه بودن امنیت، ژرفا بخشند و تعریف امنیت را به ماورای ملاحظات سنتی نظامی و استراتژیک تعمیم دهند.

رفتار سیاست خارجی ایران را می‌توان در زیرساخت‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی آن مورد توجه قرار داد. محرک اصلی تصمیم‌ها، کنش‌ها و رفتار سیاست خارجی دولت اسلامی، انگیزه «ادای تکلیف مبتنی بر مصلحت» است؛ از این رو مفهوم تحلیلی «مصلحت» نیز تبیین و تحلیل کامل‌تری از انگیزه کنش‌ها و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌دهد؛ زیرا مفاهیم تحلیلی دیگری مانند منفعت، قدرت، امنیت، ثروت، آزادی عمل و رهایی، متضمن ارزش‌هایی هستند که در چارچوب مفهوم «مصلحت» تعقیب و تبیین نظری و عملی می‌شوند (دهقانی فیروزآبادی، بهار ۱۳۹۰: ۱۰).

«مصلحت» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی برحسب برداشت تصمیم‌گیرنده از قدرت و امکانات مادی و معنوی داخلی (برمبنای قاعده وسع و اعسار)، ضرورت، فوریت و اهمیت موضوع و موقعیت مد نظر (برمبنای قاعده اضطرار و اهم و مهم) و



محیط و شرایط بین‌المللی (بر پایه قاعده اکراه، اجبار و تقیه) تعریف و تبیین می‌شود. از طرفی تکیه بر نظام‌های ارتباطی در پیشبرد اهداف سیاست خارجی متکی بر این انگاره است که برای دستیابی به قدرت سیاسی، نخست باید قدرت فرهنگی به دست آورد یا آنکه کارهای بزرگ تاریخی نیازمند در دست گرفتن قدرت فرهنگی است (Zizeck, 1997: 34)؛ بنابراین وجود ارتباطات و اطلاعات گسترده باعث می‌شود هم افکار عمومی از تصمیم‌سازی‌های سیاست خارجی مطلع‌تر و حساس‌تر شود و هم بر اثر آگاهی‌بخشی و جریان مقایسه‌گری، مطالبات جدیدی در این حوزه از مسئولان دستگاه دیپلماسی داشته باشد (Rodan, 1998:133).

تعامل ایران با نظام بین‌الملل بر اساس سه اصل «عزت»، «حکمت» و «مصلحت» در رویکرد مدیریت جامعه در ابعاد بیرونی تعریف می‌شود؛ زیرا بدون هماهنگی در داخل و تنظیم روابط در امور بین‌الملل نمی‌توان به ابعاد تعامل مؤثر و سازنده، اتخاذ سیاستی نه منفعلانه و نه تهاجمی بلکه تفاهم دوسویه و همکاری‌جویانه مؤثر، که دربرگیرنده منافع مشترک است و بر هم‌افزایی و حداکثرسازی منافع طرفین تلاش دارد، دست یافت (رضایی و مبینی دهکردی، ۱۳۸۵: ۶۹۴).

مفهوم تعامل سازنده و مؤثر و به تبع آن افزایش نقش و جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی کشورها را می‌توان در ابعاد سیاسی و تمدنی ترسیم کرد. گزینش هوشمندانه، تعامل چارچوب رفتاری و گفتاری ویژه‌ای را به عنوان دالان فراهم ساختن منافع و اهداف ملی، فراروی واحدهای سیاسی می‌گشاید. توجه به این رویکرد به عنوان دال مرکزی گفتمان سیاست خارجی دولت یازدهم جمهوری اسلامی ایران، به خوبی جایگاه آن را در دستیابی به منافع ملی نشان می‌دهد.

الگوی مذکور به عنوان یکی از ارکان محوری سند چشم‌انداز و یکی از پایه‌های اصلی راهبرد بلندمدت در سیاست خارجی کشور برآیند و حلقه اتصال شش رکن راهبردی سیاست خارجی است که می‌توان آنها را این‌گونه برشمرد:

- الف) مدیریت و کنترل تهدیدها و چالش‌های ایالات متحده آمریکا؛
- ب) سیاست مهار تهدید و کنترل توسعه‌طلبی رژیم صهیونیستی؛
- ج) سیاست تعامل موازنه سازنده (موازنه مثبت) با همسایگان، خاورمیانه و اتحادیه اروپا؛

د) سیاست معتمد مشترک با بلوک بین‌الملل اسلامی (اکبری، ۱۳۸۷: ۳۹۹)؛

ه) سیاست توسعه منافع و مشترکات امنیتی، سیاسی و اقتصادی با کشورهای

شرق نظیر چین، هند و مالزی؛

و) سیاست تعمیق مناسبات و گسترش منافع با کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین (خلفی، ۱۳۹۱).

برای ارائه تصویر مطلوب به محیط بین‌المللی، بهره‌گیری از زبان و ادبیات مناسب در سیاست بین‌الملل، مهم می‌نماید تا در پرتو آن بتوان به اهداف ملی دست یافت؛ زیرا در شرایط جدید، دستیابی به اهداف ملی جز از راه همکاری با دیگران امکان‌پذیر نیست و پیش‌شرط همکاری، برخورداری از تصویری مطلوب نزد دیگران است. گرچه تغییر در ادبیات و روابط بین جمهوری اسلامی ایران و قدرت‌های بزرگ بین‌المللی یکی از ضرورت‌های تحقق تعامل سازنده و مؤثر است، این امر به معنای پذیرش بی‌چون و چرای خواسته‌ها و اهداف قدرت‌های بزرگ در قبال کشور نیست، بلکه متوجه چگونگی مدیریت و گزینش نوع قواعد بازی متناسب با اهداف تعریف و تعیین‌شده در چشم‌انداز بیست‌ساله است. هر درک جدیدی از واقعیت‌های بیرون ذهن، محتاج سطح بالاتر از اعتماد به نفس مسئولان سیاست خارجی و نهادسازی‌های داخلی است. تغییر پارادایم ذهنی به عینی در ایران نیازمند زمان است (سریع‌القلم، بهار ۱۳۹۰: ۶۶-۶۷). هرگونه اطلاعات و مواد خامی که نظام اعتقادی - تاریخی افراد و ملت‌ها را متزلزل کند، وارد فرایند پردازشی ذهن بسیاری از انسان‌ها نمی‌شود (Jervis, 1976: 117-118).

یکی از رویکردهای تعاملی در تأمین امنیت ملی ایران، نقش فزاینده ایران در عراق است که اعتراض مقامات واشنگتن را به دنبال داشته است (Makovsky, 2008: 44). نقش بی‌بدیل ایران در مبارزه با تروریسم، به خصوص از زمان روی کار آمدن داعش، به وضوح به چشم می‌خورد. همچنین بدون همکاری ایران، آمریکا در حل مشکلات خاورمیانه موفق نخواهد بود (Takeyh, March/April 2007).

– تعامل سازنده؛ بستر ساز خروج از امنیتی شدن

طبیعت و هنجارهای متفاوت انقلاب ایران با سایر انقلاب‌های جهان، کشورمان را برای پیگیری هدف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آماده کرده است. زمانی که مؤلفه‌های هنجاری در تعامل با گروه‌های اجتماعی مناطق هم‌جوار قرار گیرد، زمینه برای رشد جنبش مقاومت فراهم خواهد شد. جنبش‌هایی که هویت مستقل دارند، از قابلیت لازم برای مقابله‌گرایی در برابر تهدیدهای امنیتی و راهبردی برخوردارند. چنین رویکردی را می‌توان از اوایل دهه ۱۹۸۰ در خاورمیانه ملاحظه کرد که از یک سو



به دلایل هویتی، زمینه‌های «تعامل سازنده» با کشورهای منطقه را فراهم می‌سازد و از سوی دیگر موجب «رویاریوی و تقابل» با بازیگرانی می‌شود که درصدد اعمال الگوهای غیرعادلانه در سیاست بین‌الملل خواهند بود. همین قالب‌ها می‌توانند به عنوان پشتوانه‌ای راهبردی در روند مقابله با تهدیدهای کشورهای فرادست در این عرصه ایفای نقش کنند (متقی، پاییز ۱۳۸۹: ۱۸۲).

یکی از روش‌های امنیت‌سازی واحدهای سیاسی در شرایط هرج و مرج را می‌توان ائتلاف‌سازی دانست. کشورهای ایدئولوژیک تمایل بیشتری به سازماندهی «ائتلاف‌های اعتقادی و آرمانی» دارند. از سوی دیگر، سایر کشورها نیز ائتلاف‌سازی را در چارچوب ضرورت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی سازماندهی می‌کنند. در چنین شرایطی، جلوه‌هایی از «ائتلاف راهبردی» شکل می‌گیرد. هریک از ائتلاف‌های یادشده، به عنوان یکی از ضرورت‌های امنیت ملی واحدهای سیاسی محسوب می‌شود (متقی، پاییز ۱۳۸۹، به نقل از Walt, 1990: 46).

چنان‌که از متن سند چشم‌انداز برمی‌آید، راهبرد کلان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تعامل با نظام بین‌الملل برای دستیابی به اهداف ترسیمی، رسیدن به تعاملی است که در عین حفظ شاخصه تعامل، برای منافع ایران سازنده و مفید باشد. امنیت ملی ایران نیز در این راستا قابل تبیین است. احساس امنیت در روابط بین‌الملل زمانی حاصل می‌شود که کشور به اهداف تعاملی خود نائل آید.

۵. دیپلماسی دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه

در ایران قدرت همچنان به توانایی حفظ تمامیت ارضی و سرزمینی تعبیر می‌شود. سیاست خارجی ایران در تأمین امنیت ملی کشور به معنای سرزمینی و نظامی، و صیانت از نظام جمهوری اسلامی، بسیار مثبت و مطلوب عمل کرده است. حفظ مرزهای کشور و ثبات سیاسی دو هدف مهم این سیاست بوده است (سریع‌القلم، بهار ۱۳۹۰: ۵۲-۶۴). از منظر نحوه نگرش به ساختار نظام بین‌الملل، الگوی دفاع قائل به وجود ساختار همکاری‌جویانه در روابط بین‌الملل است و در عین حال توسل به جنگ و اعمال قدرت برای دفاع از جان، مال، ناموس، آزادی و استقلال مردم را وظیفه اصلی می‌داند. این مؤلفه در گفتمان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران «بازدارندگی و دفاع وظیفه‌محور» تلقی می‌شود (روحانی، زمستان ۱۳۹۱: ۴۸-۴۹).

آنچه اساس و قاعده روابط دولت اسلامی با دولت‌های غیراسلامی است، رعایت مصالح مسلمانان است. جنگ و صلح در سیاست امنیتی این دولت باید متکی به



قدرت و اقتدار و نه موضع ضعف باشد. از اینکه قرآن کریم به مؤمنان دستور می‌دهد «سلاح‌های خود را به دست گیرد، آن‌گاه گروهی یا دسته‌جمعی و یکپارچه بجنگید» (نساء/ ۷۱) برمی‌آید که جنگیدن نیازمند آمادگی نظامی است.

تجربه جنگ تحمیلی عراق و حضور نیروهای فرمانطقه‌ای در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران ضرورت وجود یک سیستم دفاعی قدرتمند مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. ایران با اتخاذ استراتژی تدافعی همواره بر این نکته تأکید داشته که سیاست‌های این کشور در خارج از مرزها تهدیدزا نیست، اما هیچ‌گونه تهاجمی را هم برنمی‌تابد. در شرایطی که قدرت‌های بزرگ از ابزارهای محوری برای تأثیرگذاری بر کشورهای پیرامون برخوردارند، طبیعی است که تأمین امنیت بدون تولید قدرت نظامی و استراتژیک برای کشورها امکان‌پذیر نخواهد بود. دیپلماسی دفاعی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با اتخاذ رویکردی منطقه‌ای (و در صورت امکان بین‌المللی) در دفاع از ارزش‌های بنیادین جمهوری اسلامی ایران در تعامل با سیاست‌های خارجی، نقشی برجسته ایفا و به تداوم عقبه راهبرد ایران در منطقه و جهان اسلام کمک کند. معنایی که از عقبه راهبرد مد نظر است، آمادگی برخی دولت‌ها یا جوامع در منطقه در حالت خاص و جهان اسلام در حالت عام برای دفاع از ارزش‌های بنیادین ایران است (قهرمان‌پور، ۱۳۹۰: ۴۷۳).

جنگ تحمیلی عراق بر ایران که بی‌تردید عاملی کلیدی در بازآفرینی فرهنگ راهبردی ایران بود، ضرورت ارتقای سطح توانمندی و رسیدن به بازدارندگی را مورد تأکید قرار داد؛ زیرا آمادگی ضمن تداوم توازن قوا، باعث افزایش هزینه‌های تهاجم (احتمالی) می‌شود و در واقع بازدارندگی از محاسبه هزینه‌ها در قبال منافع به دست می‌آید (عسگری، ۱۳۹۰: ۶۵). اما فرهنگ راهبردی بر بازدارندگی تأثیر مستقیم دارد (Zhang, 1992: 1-2). بازدارندگی به مثابه مفهومی راهبردی، هزینه‌هایی بسیار کمتر از دفاع دربردارد. بازدارندگی سیاستی پیشگیرانه است که تحقق آن از دغدغه‌های اصلی دولت‌هاست. بازدارندگی نوعی دیپلماسی است و نباید آن را تنها راهبردی برای جنگیدن دانست، زیرا بازدارندگی راهی برای دستیابی به صلح و استقرار آن است و به منظور متقاعد کردن طرف مقابل طرح می‌شود تا به او ثابت شود که میان راه‌های ممکن، تجاوز کمترین اثر را دارد (عسگری، ۱۳۹۰: ۷۲-۶۶).

به دلیل اینکه اسلام شیعی مبنای اصلی هویت، ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای رفتاری مطلوب در جمهوری اسلامی ایران است، انتظار می‌رود در فرهنگ راهبردی

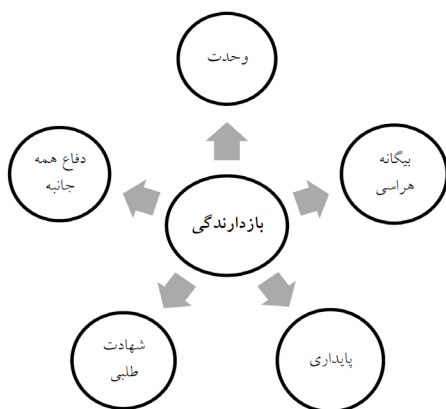


ایران، اصل پایداری و مقاومت یکی از مبانی رفتارهای راهبردی، امنیتی و دفاعی باشد (Stanly, 2006) و پیداست که این اصل ریشه در بازدارندگی دارد.

بیگانه‌هراسی (با نماد غرب‌ستیزی و امریکاستیزی) اصل دیگری از هویت و فرهنگ راهبردی و مبناي تصمیم‌گیری و سیاست‌های خارجی و اعلانی جمهوری اسلامی ایران است. وجود این اصل باعث گسترش اختلاف‌ها با کشورهای غربی و در نتیجه گسترش تقابل شده و نیز مبنایی برای افزایش بازدارندگی ایران در برابر تهدیدهاست (ترابی، ۱۳۹۰: ۲۵۵).

در کنار دو اصل پایداری و بیگانه‌هراسی، اصول وحدت، شهادت‌طلبی و دفاع همه‌جانبه با تقویت سطح و عمق دفاع ملی و افزایش قدرت در معنای بین‌اذهانی باعث افزایش میزان بازدارندگی ایران در برابر تهدیدهاست. البته به این معنا نیست که متغیرهای مادی و عینی در میزان بازدارندگی ایران در برابر تهدیدها نقشی ندارند، بلکه بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران از ترکیب عناصر بین‌اذهانی، فرهنگی و مادی ناشی می‌شود.

از زمان وقوع انقلاب اسلامی، ایران در تقابلی استراتژیک با غرب همواره در معرض تهدید این کشورها بوده است. سند چشم‌انداز برنامه‌ای آینده‌محور است. نگاه به آینده با ویژگی قطعیت نداشتن، لزوم توجه به بازدارندگی همه‌جانبه را در سیاست‌های دفاعی ضروری می‌کند. «اعتمادسازی» برای فرونشاندن تهدیدهای امنیتی در بلندمدت مؤثرترین ابزار دیپلماسی دفاعی است.



شکل ۳- عناصر فرهنگی مؤثر بر بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران (ترابی، ۱۳۹۰)

۶. قدرت نرم در فرایند سیاست خارجی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران
 جمهوری اسلامی به طور گسترده و براساس آرمان گفتمانی خود توانسته است تأثیر زیادی در ساختار و قواعد نظام بین‌الملل بگذارد؛ زیرا مناسبات و معادلات روابط بین‌المللی تحت تأثیر نظریه‌های قدرت‌محور است و بدون پشتوانه قدرت توأم مادی و معنوی، نمی‌توان آن را به چالش کشید. ایران بر مبنای مفروضه‌های سازه‌انگاران و نظریه‌های فرهنگی و با توجه به دستاوردهای انقلاب اسلامی در تحقق گزاره‌های ارزشی - معنوی و مادی توانسته است به اعمال قدرت نرم خود بپردازد. (پورااحمدی، ۱۳۸۹: ۳۷۲).

قدرت نرم، توانایی کسب «مطلوب» از طریق جاذبه و نه اجبار و تطمیع است؛ قدرت نرم برخاسته از جذابیت فرهنگ، ایده‌آل سیاسی و سیاست‌های یک کشور است. وقتی سیاست‌ها، از نظر دیگران مشروع و پذیرفتنی باشد، قدرت نرم، افزایش می‌یابد (نای، ۱۳۸۹: ۲۴). طرح گفتمان قدرت نرم در بستر تفکر غربی مبتنی بر دو اصل عمده است که کارکرد معرفتی و انتقادی دارد:

الف) هنجاری شدن قدرت: ماهیت ذهنی «هنجارها» صرفاً در تولید قدرت، ایفای نقش نمی‌کند، بلکه می‌توان برای هنجارها، هویت و نقشی عینی قائل شد که در «گفتمان قدرت نرم» این اصل به صورت محوری و بنیادی مد نظر است.
 ب) اجتماعی شدن قدرت: در این راستا فقط ابزارهای اعمال قدرت بازنگری و اصلاح کارکردی نمی‌شود، بلکه افزون بر آن و در سطحی عالی‌تر، منابع قدرت متحول می‌شود و قدرت از درون جامعه می‌جوشد (افتخاری، ۱۳۸۹: ۱۱-۸).

نشانه‌های الگویی کاربرد قدرت نرم را می‌توان پاسخی به نوسانات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورهای منطقه در ارتباط با امنیت‌سازی دانست (رشاد، ۱۳۹۰: ۱۶۶). سازه‌انگاری بر کاربرد قدرت نرم در رفتار سیاست خارجی و منطقه‌ای شکل گرفته است؛ بنابراین اگر بتوان به هنجارهای نسبتاً مشترکی نائل شد، زمینه برای ائتلاف‌سازی منطقه‌ای فراهم می‌شود. این نظریه بر «موازنه تهدید» تأکید می‌کند و تلاش دارد زمینه همکاری کشورهای منطقه براساس همکاری برای کاهش تهدیدها را فراهم آورد. مبنای سیاست بین‌الملل براساس نشانه‌هایی از «همکاری» و «رقابت» شکل گرفته است. دو مؤلفه یادشده بخش پایان‌ناپذیر سیاست خارجی تمام کشورها محسوب می‌شود. همکاری‌های دیپلماتیک و امنیتی، زمانی از اهمیت و کاربرد لازم برخوردار است که نقشی سازمان‌یافته و نهادینه داشته باشد. هرگونه



فرایند همکاری‌جویانه که فاقد چنین شاخص‌هایی باشد، کارکرد خود را در حوزه سیاست خارجی و امنیتی از دست می‌دهد. سند چشم‌انداز محور اصلی قدرت‌سازی در چارچوب ساختاری و کارکردی جمهوری اسلامی ایران است و بدون توجه به ابتکار عمل در امنیت ملی امکان‌پذیر نیست و با برداشتن گام‌هایی برای شناخت محیط منطقه‌ای و بین‌الملل انجام می‌گیرد (نقیب‌زاده، تابستان ۱۳۸۸: ۲۲).

کشورهای در حال توسعه نیاز همه‌جانبه‌ای به قدرت‌سازی از طریق تجمیع منابع انسانی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی خود دارند؛ به همین دلیل می‌توان جلوه‌هایی از همبستگی ژئوپلیتیکی را در ارتباط با شاخص‌ها و نشانه‌های مربوط به پیوند هنجاری در سیاست خارجی ایران دانست. هنجارهای سیاست خارجی بخشی از واقعیت‌های قدرت نرم در هر کشوری محسوب می‌شود و تحقق آن نیازمند انسجام گفتمانی بین لایه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی است (رشاد، ۱۳۹۰: ۱۵۵).

نتیجه‌گیری

در تحقیق حاضر در تحلیلی سازه‌انگارانه، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بررسی شد. امنیت ملی که ارتباط وثیقی با سیاست خارجی دارد، مهم‌ترین هدف سیاست خارجی کشورهاست. ماهیت اسلامی و انقلابی نظام سیاسی ایران با مختصاتی که بیان شد، شرایطی ویژه را در نظام بین‌الملل پیش روی آن قرار می‌دهد. اینکه امنیت جهان اسلام در کنار امنیت ملی و سطحی بالاتر، اولویت اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است، گویای هویت اسلامی آن است؛ از این رو چگونگی تأمین امنیت برای تحقق اهداف سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ در بخش‌های مختلف پژوهش حاضر بررسی شد.

سازه‌نگاری به خوبی می‌تواند رفتار سیاست خارجی ایران را توضیح دهد، اما سازه‌انگاران معتقدند هنجارها و ارزش‌های بین‌المللی مشخص می‌کند که موقعیت و ژئوپلیتیک منطقه‌ای چه معنایی دارد. همین موضوع ذیل عنوان «تعامل سازنده» در سند چشم‌انداز گنجانده شده است.

برنامه هسته‌ای ایران از ابتدای دهه ۱۳۸۰ و پیش از ابلاغ سند مورد بحث رسانه‌ای شد؛ اما از زمانی که ایران بر مبنای هویت اسلامی و انقلابی خود به این نتیجه رسید که غرب در تعامل مثبت، حقوقش را در دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای به رسمیت نمی‌شناسد و با فرصت‌سوزی و مذاکره برای مذاکره سعی در انحراف آن دارد،

«عدم سازش» پیشه کرد؛ به همین علت تحریم‌هایی که در سال‌های پس از انقلاب اسلامی بر ایران وضع شده بود، شدت گرفت؛ به نحوی که موضوع «اقتصاد مقاومتی» برای نخستین بار در ادبیات سیاسی - اقتصادی روابط بین‌الملل به منظور تأمین امنیت ملی از طرف رهبر انقلاب مطرح شد. مذاکرات ایران با شش قدرت جهانی بر سر مسئله هسته‌ای به وضوح سازماندهی سیاست خارجی ایران را بر اساس سه اصل «عزت»، «حکمت» و «مصلحت» در نظم جهانی نشان می‌دهد؛ اما در چارچوب سیاست اقماعی، استدلال از «مذاکره» اهمیت بیشتری دارد. در این نوع سیاست و دیپلماسی بیش از آنکه به مجاب کردن مخاطب توجه شود، متقاعد و متفاهم ساختن وی برای درک واقعیت او را به پیروی از حقیقت اخلاقی ترغیب و تشویق می‌کند (Risse, 2001). به نقل از دهقانی فیروزآبادی، تابستان (۱۳۹۱: ۷۸).

از طرفی بازرندگی و افزایش قدرت دفاعی که سیاست اصلی ایران در حوزه‌های نظامی است، در سال‌های اخیر، کشورمان را یکی از قدرتهای فائقه منطقه کرده است و با روندی که پیش گرفته تا سال‌های باقی‌مانده به ۱۴۰۴ هـ.ش، این توان افزایش خواهد یافت. در کنار این «قدرت سخت»، ایران با تکیه بر «قدرت نرم» سعی دارد ارزش‌های اسلامی و انقلابی خود را بیش از گذشته پدیدار کند؛ اما با پیچیدگی‌های ساختار نظام بین‌الملل و تغییر معادله قدرت به نظر می‌رسد با آرمان‌های اولیه انقلاب فاصله دارد؛ بنابراین نقش بی‌بدیل ایران در تحولات خاورمیانه هرگز قابل چشم‌پوشی نیست و حضور فعالانه ایران در این تحولات همواره زمینه‌ساز رفع چالش‌ها بوده است. بهره‌گیری از قدرت اقماعی دیپلماسی عمومی و منزلت‌یابی در قدرت نرم در تعامل با جامعه بین‌المللی براساس وابستگی متقابل پیچیده از مهم‌ترین شاخص‌های ارتقای امنیت ملی ایران در چشم‌انداز مد نظر خواهد بود.

راهبردهای مصونیت‌بخش به مفهوم حفظ، دفاع و صیانت از هویت و موجودیت ایران برای گسترش تمدن اسلامی، محوری‌ترین عنصر امنیت ملی در سیاست خارجی ایران در فهم بین‌اذهانی بین‌المللی است که می‌تواند جایگاه مد نظر را در راستای سند چشم‌انداز در سال ۱۴۰۴ هـ.ش سازمان دهد.

ایران استعداد و شخصیت قدرتمند شدن در عرصه‌های اقتصادی و فناوری را دارد. موقعیت ژئوپلیتیک، منابع فراوان و مهم‌تر از همه روحیه جهان‌مداری مردم ایران متمایل به تعامل جهانی است و همان‌طور که رئیس‌جمهور امریکا در پیام خود به مناسبت نوروز ۱۳۹۲ بر دشواری حل معضلات جهانی بدون همکاری ایران تأکید



داشت، باید از این ظرفیت بالقوه بهره برد. حصول نتیجه در توافق اولیه هسته‌ای ایران و ۱+۵ حداقل حامل این پیام است که هرگاه رفتار احترام‌آمیز در ارتباطات بین‌المللی برقرار باشد، ایران نقشی فعال‌تر در مناسبات جهانی ایفا کرده است.

منابع فارسی

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۹)، «چهره‌های قدرت، گذار از سخت‌افزارگرایی به نرم‌افزارگرایی»، در جوزف نای، قدرت نرم، ابزارهای موفقیت در روابط بین‌الملل (مقدمه فارسی)، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- اکبری، علیرضا (۱۳۸۷)، «تعامل برتر منطقه‌ای رکن محوری راهبرد سیاست خارجی»، در: مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا، زیر نظر محمود واعظی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ایوانز، پیتز (۱۳۸۲)، توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی، ترجمه عباس زندبافت و عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- بی‌نا، (۱۳۹۱/۵/۱۲)، تجزیه و تحلیل تجارت خارجی ایران، قابل دسترس در: <http://www.irica.gov.ir/Portal/Home>
- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۹)، قدرت نرم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم: بوستان کتاب.
- ترابی، قاسم (۱۳۸۹)، «فرهنگ راهبردی و بازدارندگی ایران»، در: محمود عسگری - به‌اهتمام -، فرهنگ راهبردی ج.ا.ا، نامه دفاع، ش ۲۶، تهران: مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی.
- جوادی‌ارجمند، محمدجعفر (۱۳۸۶)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ با تکیه بر دولت توسعه‌گرا»، در: مجموعه مقالات همایش ملی سیاست خارجی توسعه‌گرا، زیر نظر محمود واعظی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- جوادی‌ارجمند، محمدجعفر (بهار ۱۳۸۸)، «سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و سیاست خارجی ایران در دستیابی به قدرت منطقه‌ای»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره اول.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (زمستان ۱۳۸۶)، جهانی شدن از دید نظریه نوگرامشین در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۱۲.
- خلفی، فرزاد (۱۳۹۱)، ایران در نظام بین‌الملل، تهران: مؤسسه انتشاراتی کمیل.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۴)، «الزامات چشم‌انداز بیست ساله در حوزه سیاست خارجی»، در: مجموعه مقالات همایش ملی سند چشم‌انداز، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.

- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (تابستان ۱۳۹۱)، «دیپلماسی عمومی ایران در دوران اصولگرایی»، فصلنامه روابط خارجی، س ۴، ش ۱۴.
- رشاد، افسانه (۱۳۹۰)، «شاخص‌ها و کارکردهای قدرت نرم در فرآیند سیاست خارجی و امنیت ملی ایران (۸۹-۱۳۵۷)»، نامه دفاع، ش ۲۷.
- رضایی، محسن و علی مبینی دهکردی (۱۳۸۵)، ایران آینده در افق چشم‌انداز، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- روحانی، حسن (۱۳۸۷)، «آیا سیاست خارجی ایران در مسیر چشم‌انداز است؟»، مجموعه مقالات همایش ملی سیاست خارجی توسعه‌گرا، زیر نظر محمود واعظی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- روحانی، حسن (زمستان ۱۳۹۱)، «گفتمان امام خمینی(ره) پیرامون امنیت ملی و سیاست خارجی»، فصلنامه راهبرد، ش ۶۵.
- روحانی، حسن (۱۳۸۷)، «آیا سیاست خارجی ایران در مسیر چشم‌انداز است؟»، در: مجموعه مقالات همایش ملی سیاست خارجی توسعه‌گرا، زیر نظر محمود واعظی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- زکریا، فرید (۱۳۸۸)، جهان پسامریکایی، ترجمه احمد عزیزی، تهران: انتشارات هرمس.
- سجادی‌پور، سید محمدکاظم (۱۳۸۶)، چارچوب‌های مفهومی برای مطالعه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- سریع‌القلم، محمود (بهار ۱۳۹۰)، «مفهوم قدرت و عملکرد سیاست خارجی: مقایسه چین و ایران»، فصلنامه روابط خارجی، ش ۹.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۷)، مقدمه، در: سید حمزه صفوی، کالبدشکافی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- سمتی، هادی و حمید رهنورد (تابستان ۱۳۸۸)، «امنیتی شدن ایران و استراتژی امنیت ملی امریکا»، فصلنامه روابط خارجی، س اول، ش ۲.
- سید نژاد، سید باقر (بهار ۱۳۸۹)، «مطالعه تحلیلی و تطبیقی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با نظریه سازه‌انگاری»، فصلنامه علوم سیاسی، س ۱۳، ش ۴۹.
- عسگری، محمود (۱۳۹۰)، «فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران»، نامه دفاع، ش ۲۶.
- گلشن‌پژوه، محمودرضا (۱۳۹۰)، «آسیب‌شناسی منابع و ابزار قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران»، در: محمود واعظی، دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۷)، رویارویی غرب معاصر با جهان اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



- متقی، ابراهیم (پاییز ۱۳۸۹)، «شاخص‌ها و کارکرد سیاست خارجی تعامل ضد نظام‌سلطه»، فصلنامه راهبرد دفاعی، س ۸، ش ۳۰.
- متقی، ابراهیم و زهره پوستین‌چی (۱۳۹۰)، الگو و روند در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹)، «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌نگاری»، در: نسرین مصفا، نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- مصلی‌نژاد، عباس (بهار ۱۳۸۸)، «تحول در روندهای سیاست خارجی ایران»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۱۷.
- مصلی‌نژاد، عباس (بهار ۱۳۹۱)، «نقش پیمان دفاعی در برنامه‌ریزی توسعه سند چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴»، فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری، س ۳، ش اول.
- نقیب‌زاده، احمد (تابستان ۱۳۸۸)، «چالش‌های نظری و عملی در سیاست خارجی ایران»، فصلنامه روابط خارجی، س اول، ش ۲.
- واعظی، طیبه (۱۳۸۹)، «هویت در روابط بین‌الملل»، در: حمیرا مشیرزاده و نبی‌ا... ابراهیمی، تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- واعظی، محمود (۱۳۸۷)، «راهبرد تعامل سازنده و الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا»، مجموعه مقالات همایش ملی سیاست خارجی توسعه‌گرا، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- هافمن، استنلی (۱۳۸۵)، «روابط بین‌الملل؛ علم اجتماعی امریکایی»، در: اندرو لینکلتر، ماهیت و هدف نظریه روابط بین‌الملل، ترجمه لیلا سازگار، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

منابع لاتین

- Ajami, Fouad (Winter 1988-89), "Iran: the Impossible Revolution", *Foreign Affairs*, Vol.67, No.2.
- Buzan, Barry, Ole Waever and Jaap De Wilde (1995), *Environmental Economic and Societal Security*, Working Papers, Copenhagen: Center for Peace and Conflict Research.
- Dehghni Firoozabadi, Seyyed Jalal (Summer 2011), "Ontological Security and the Foreign Policy Analysis of Islamic Republic of Iran", *Iranian Review of Foreign Affairs Quarterly*, Vol. 2, No. 2.

- Der Derian, James (1995), *International Theory: Critical Investigation*, New York: Macmillan Company.
- Guzzini, Stefano.2000. "A Reconstruction of Constructivism in International Relations", *European Journal of International Relations*, Vol.6, No.2.
- Hopf, Ted (1998), "The Promise of Constructivism in International Relations Theory", *International Security*, Vol.23, No.1.
- Houghton, David Patrick (2007), "Reinvigorating the Study of Foreign Policy Decision Making: -Toward a Constructivist Approach", *Foreign Policy Analysis*, Vol.3, No.1.
- Jervis, Robert (1978), *The Logic of Image in International Relations*, New Jersey: Princeton University Press.
- Katzenstein, Peter (1996), *The Cultural of National Security*, New York: Columbia University Press.
- Makovsky, Michael (2008), *Meeting the Challenge: U.S. Policy toward Iranian Nuclear Development Report of an Independent Task Force*, Washington: Bipartisan Policy Center.
- Meier, Gerald M. and James E. Rauch (2004), *Leading Issues in Economic Development*, London: Oxford University Press.
- Moaz, Zeev and Russet, Bruce (Sep. 1993), "Normative and Structural Causes of Democratic Peace (1946-86)", *American Political Science Review*, Vol. 87, No.3.
- Ottaway, Marina (November 2009), *Iran, the United States and the Gulf: The Elusive Regional Policy*, Washington: Carnegie Endowment for International Peace, No. 105.
- Philioth, Danniell (October 2002), "Challenge of September 11 to Secularism in International Relations", *World Politics*, No.55.
- Risse, Thomas (2001), "Let's Argue: Communicative Action in International Relations", *International Organization*, Vol.54, No.1.
- Rodan, G. (1998), "Asia and the International Press: The Political Significance of Expanding Markets", *Democratization*, Vol.5, No.2.
- Stanly, Willis (Oct 2006), "The Strategic Culture of the Islamic Republic of Iran", Prepared for: *Defense Threat Reduction Agency Advanced System and Concepts Office*, No 3.
- Takeyh, Ray (March/April 2007), "Time for Detente with Iran",



Foreign Affairs, Vol. 86, No. 2.

- Thaler, David E., Alireza Nader, Shahram Chubin, Jerrold D. Green, Charlotte Lynch, Frederic

-Mhrey Mullahs, Guards and Bonyads (2010), *An Exploration of Iranian Leadership Dynamics*, RAND National Defense Research Institute, Prepared for the Office of the Secretary of Defense.

- Walt, Stephen (1990), *The Origin of Alliance*, New York: Cornell University Press.

- Wind, Marlene (1997), "Nicholas G.Onuf: the rules of anarchy", in: *The Future of International Relations: Masters in the Making*, Edited by Iver B.Neumann and Ole Wæver, London and New York: Routledge.

- Zhang, Shu Guang (1992), *Deterrence and Strategic Culture*, New York: Cornell University Press.

- Zizeck, Slavoj (September/October 1997), "Multiculturalism, or the Cultural Logic of Multinational Capital", *New Left Review*, No.25.



